**٩٩ - حدّ نصاب و مقدار حقوق اللّه**

در کتاب اقدس است قوله جلّ ثنائه : " و الّذی تَمَلَّکَ مأةَ مثقالٍ من الذّهب فَتِسْعَةُ عَشَرَ مثقالاً للّه فاطِرِ الاَرضْ و السّماء ایّاکم یا قوم اَنْ تَمْنَعُوا اَنْفُسَکم عَنْ هذا الفضل العظیم .... یا قوم لا تخونوا فی حقوق اللّه و لا تصرّفوا فیها الّا بعد اذنه .... مَنْ خانَ اللّهَ یُخان بالعدل "

و در رساله سؤال و جواب خطاب خادم بزیّن المقرّبین : " اینکه مرقوم فرموده بودند که این بنده نوشته که حقوق اللّه هر صد مثقال نوزده مثقال است چه از ذهب و چه از فضّه و چه از اشیاء موجوده و فرموده بودید که از این همچو مفهوم شد که این حقّی است که در مال میّت تعلّق میگیرد و بعد از اداء آن سائر اموال تقسیم میشود قوله عزّ کبریاؤه قلم اعلی میفرماید نصاب حقوق اللّه نوزده مثقال از ذهب است و بعد از بلوغ باین مقدار حقوق تعلّق میگیرد و امّا فضّه بعد از بلوغ آن باین مقام قیمةً لا عدداً و کذلک من سایر الاشیاء و امّا حقوق اللّه یک مرتبه تعلّق میگیرد مثلاً شخصی مالک شد هزار مثقال از ذهب را و حقوق آنرا ادا نمود بر آن مال دیگر حقّ اللّه تعلّق نمیگیرد مگر بر آنچه بتجارات و معاملات بر او بیفزاید و بحدّ نصاب برسد یعنی منافع محصولهٴ از آن در این صورت بما حکم به اللّه باید عمل شود اذا انتقل اصل المال الی ید اخری اذاً یتعلّق به الحقوق کما تعلّق به اول مرّة در اینوقت حقوق الهی باید اخذ شود .... نقطهٴ اولی میفرماید که از بهاء کلّ شئ که مالکند باید حقوق اللّه را ادا نمایند ولکن در این ظهور اعظم اسباب بیت و بیت مسکونه را عفو نمودیم یعنی اسبابی که ما یحتاج به است سؤال در الواح الهیّه نازل شده هر گاه کسی مالک شود معادل نوزده مثقال از ذهب را باید حقّ اللّه را از آن ادا نماید بیان شود از نوزده چقدر داده شود جواب حکم اللّه در صد نوزده معین شده از آن قرار حساب نمایند معلوم میشود بر نوزده چقدر تعلّق میگیرد"

و در اثری بامضاء خ ا د م است : " و اینکه دربارهٴ نصاب حقوق مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب در کتاب اقدس بما نطق به البیان نازل شد و بعد حکم نصاب لدی الوجه بعدد واحد مقرّر حکمة من لدنّا "

و نیز در اثری دیگر خطاب بسلطان الشّهدا در اصفهان قوله : " اینکه در بارهٴ نصاب حقوق اللّه مرقوم فرمودید همان قسم است که بجناب زین المقرّبین علیه بهاء اللّه الابهی نوشته شده اصل نصاب که حقوق بر آن تعلّق میگیرد عدد نوزده است و این مطابق است با کتاب مبارک اقدس چه در آن آیه مقصود بیان مقدار بوده نه نصاب انّه لهو المبیّن فی المبدء و المآب تا این سنه ذکر حقوق اللّه نشده بود یعنی از لسان اقدس این عبد کلمه‌ای اصغا ننموده بود که مدّل بر اخذ حقوق باشد ولکن در این سنه حکم محکم جاری و از افق امر ظاهر و مشرق فرمودند هر نفسی بخواهد برضا و طیب خاطر حقوق اللّه را ادا نماید قبول میشود و باید امناء اخذ نمایند و حسب الامر بساحت اقدس اخبار دهند مع آنکه کتاب اقدس چند سنهٴ قبل از سماء امر نازل و حکم حقوق هم در آن ثابت معذلک تا این سنه امر بأخذ نفرمودند انّه لهو الحاکم المقتدر العزیز المنیع "